

مریم وحیدمنش

روانشناس بالینی، روان تحلیلگر و پژوهشگر

«سودابه و پریان»

نشست اول / ۲۷ مرداد ۱۴۰۱

موسسه سیاوشان

سلام و عرض ادب خدمت حضار گرامی و سپاس از فرصتی که در اختیارم قرار دادید. در این جا می‌خواهم کمی درباره‌ی مفهوم «پری» صحبت کنم و این‌که چه اندازه می‌توانیم باقی‌مانده‌های «پری» اساطیری را در چهره‌ی زنان شاهنامه بازشناسی کنیم. در اینجا من به سودابه به عنوان یکی از منفورترین شخصیت‌های زن شاهنامه می‌پردازم و تلاش می‌کنم ارتباطش با پریان را نشان دهم.

در تصویر بسیاری از زنان شاهنامه، یا بهتر بگویم بسیاری از زنان در ادبیات کلاسیک فارسی، رگه‌هایی باقی‌مانده از مفهوم «پری» را می‌توان بازشناسی کرد. این بدین معنا نیست که مثلاً فلان شخصیت زن شاهنامه، تجسم داستانی و تاریخی فلان پری اساطیری باشد؛ بلکه به نظر می‌رسد برخی از خویشکاری‌های عام «پری» در چهره این زنان پیدا است.

مستشرقان بسیاری به پی‌جویی ریشه‌شناسی «پری» و نیز درون‌مایه‌های اساطیری آن برآمده‌اند. مهم‌ترین اثر در فارسی که آرای این محققان را جمع کرده و نیز بینش‌های تازه‌تری را به مفهوم پری به دست داده است، مقاله «پری، تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی» اثر شادروان دکتر بهمن سرکاراتی است.

بنابراین مقاله، در سنت پیش‌زردشتی، پری از جمله‌ی خدایان بوده و با کامکاری، زایش، فریبندگی و باروری مرتبط بوده است؛ زنی جوان و فریبنده که تجسم ایزدی میل و خواهش تنی بوده است. زنی با قدرت چشم‌گیر افسون‌گری و اغواگری که یلان و پهلوانان را درگیر خود می‌ساخته و با آنان آمیزش می‌کرده است. محتمل است این تصویر پیش‌زردشتی از پری‌ها، برآمده از سنت‌های مادرشاهی باشد. پری‌ها با نیمف‌های یونانی هم‌تبار اند، با آب سروکار دارند، برای اغوای پهلوان اسبش را پنهان می‌کنند و تنها در مقابل هم‌خوابگی با آنها حاضر اند اسب پهلوان را پس دهند.

اما پری پس از رواج شریعت زردشت و اخلاقیات تازه، از جایگاه خدایی‌اش هبوط می‌کند و به جمع دیوان می‌پیوندد. این یک قلب و دگرگونی شایع در الهیات ایرانی در گذار از فرهنگ پیش‌زردشتی به

زردشتی است. بنا بر آیین مزدیسنا، پری یکی از مظاهر شر و از آفرینش‌های اهریمن است. در اوستا پریان گروهی پلید و پتیاره بودند که نامشان در کنار جادوان و دیوان و جهیگان آمده است. پری‌ها اهریمنانی زشت‌کار اند که به دنبال فریفتن یلان و پهلوانان و آسیب به جهان نیکی هستند.

نکته قابل‌توجه آن است که هر دوی این تصاویر زردشتی و پیشازردشتی در فرهنگ و ادب ایران باقی مانده است. پری موجودی است که وصف آن در ادبیات فارسی همراه با یک دوسوگرایی است. پری آمیزه‌ای از تحسین و ترس و گاه شومی است.

من به این گمانم که در شاهنامه فردوسی تصویر بسیاری از زنان، تهمایه‌هایی پری‌وار دارد که هم متعلق به سنت زردشتی است و هم متعلق به سنت پیشازردشتی؛ زنان زیبا و خوش‌اندام و فریبنده که مورد ستایش اند، اما در عین حال ارتباط با آن‌ها عاقبت شومی دارد. در ریشه‌شناسی پری، حدسیات فراوانی مطرح شده است که مهم‌ترین آنها، پری را با باروری مرتبط می‌دانند. برخی دیگر ریشه پری را به زن بیگانه نسبت می‌دهد و برخی دیگر آن را احاطه‌کننده و جادوگر می‌دانند.

در اوستا و ادبیات زردشتی علاوه بر پری، دسته دیگری از زنان اهریمنی قرار دارند که «جهی» خوانده می‌شوند. جهی‌ها نیز هم‌چون پریان از زنان زشت‌کردار، ناپاک دامن و کامران هستند که موجبات آسیب به جهان نیکی و پهلوانان را فراهم می‌کنند. در فصل پنجم بندهش آمده است:

«در دین گوید که اهریمن هنگامی که از کارافتادگی خویش و همه دیوان را از مرد پرهیزگار دید، گیج شد و سه هزار سال به گیجی فروافتاد. در آن گیجی دیوان کماله جدا جدا گفتند برخیز پدر ما زیرا آن کارزار کنیم که هرمزد و امشاسپندان را از آن تنگی و بدی رسد. ایشان جدا جدا بدکرداری خویش را به تفصیل برشمردند آن اهریمن تبه‌کار آرام نیافت و به سبب بیم از مرد پرهیزگار از آن گیجی برنخاست تا آن‌که جهی تبه‌کار با بسر رسیدن سه هزار سال آمد گفت برخیز پدر ما زیرا من در آن کارزار چندان درد بر مرد پرهیزگار و گاو ورزا هلم که به سبب کردار من زندگی نباید. فره ایشان بدزد، آب را بیازارم، زمین را بیازارم، آتش را بیازارم، گیاه را بیازارم. همه افزینش هرمزد آفریده را بیازارم. او آن بدکرداری را چنان به تفصیل برشمرد که اهریمن آرامش یافت. از آن گیجی فراز جست سر جهی را ببوسید. این پلید که دشتانش خوانند، بر جهی آشکار شد. اهریمن به جهی گفت که تو را چه آرزو باشد؟ بخواه تا او را دهم. آنگاه هرمزد به خرد همه آگاه دانست که بدان زمان آن‌چه را جهی خواهد، اهریمن تواند داد. جهی به اهریمن گفت که مرد کامگی را به من ده تا به سالاری او در خانه بنشینم.»

چنان که پیداست جهی با وجهه سکسوال زن و قاعدگی او در ارتباط است؛ هم چنان با سحر و مکر و جادوگری. هم چنین بنا بر متون اوستایی، یکی دیگر از ویژگی‌های جهی این است که کودکی را به شوهر خود نشان می‌دهد و ادعا می‌کند از او حامله شده، در حالی که کودک از مردی دیگر است.

در داستان دل‌دادگی پهلوان حماسه ملی ایران، رستم، تهمینه برخی خویشکاری‌های پری‌وار دارد؛ مثلاً به گرو گرفتن اسب پهلوان، هم‌خوابگی با رستم، پس دادن اسب و البته بیگانگی‌اش. هم چنین حاصل این هم‌خوابگی شوم است؛ مرگ سهراب و داغ دل رستم. شبیه به چنین موتیفی را می‌توان در ازدواج سودابه با کاووس نیز مشاهده کرد. کاووس نیز به سبب گرفتار آمدن در بند شاه هاماوران، با سودابه و اغواگری او آشنا می‌شود و با او وصلت می‌کند.

در نام‌های رودابه و سودابه نیز می‌توان دال آب را شنید که گمان ارتباط آنها با پریان را تقویت می‌کند. هم چنین منیژه نیز فارغ از خصوصیات پری‌وار نیست.

در این مجال کوتاه مایلیم اندکی به سودابه پردازیم. تصویر سودابه در شاهنامه تصویر زنی ناپاک‌دامن، هوس‌ران و دسیس‌پسین است که موجبات مرگ یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های شاهنامه را فراهم می‌آورد. گزافه نیست اگر محبوبیت و عزای سیاوش را شبیه به محبوبیت و سوگ امام حسین بدانیم.

در ابتدای داستان سیاوش، وقتی سخن از مادر او می‌رود، ما با یک تصویر آشنا روبه‌رو می‌شویم. زنی زیبا و فریبنده، تنها در میان بیابان. این تصویر که می‌توان آن را یک موتیف تکرارشونده دانست، در ادبیات فارسی و فولکلور بسیار تکرار شده است. زنی زیبا در دشت، بیابان، خرابه، حمام و مانند آن که از ناکجاآباد به یک‌باره بر پهلوان یا شخصیت اصلی داستان ظاهر می‌شود. پهلوان دل به زن می‌بازد و داستان جلو می‌رود. در ابتدای داستان سیاوش نیز با همین تصویر مواجهیم؛ فریبندگی زن به حدی است که طوس و گئو بر سر مالکیت او باهم به ستیزه برمی‌خیزند و کاووس را حکم خود می‌سازند. تعجبی ندارد که کاووس نیز نمی‌تواند در برابر چنین زنی مقاومت کند و او را از آن خود می‌داند. در این وصف کوتاه از مادر سیاوش هم نام پری آمده است: «بدو گفت خسرو نژاد تو چیست/ که چهره‌ات همانند چهر پری است». مادر سیاوش به زودی از جهان می‌رود و دیگر نقلی از او در میان نیست. در ادامه داستان این سودابه است که در جایگاه نامادری سیاوش، توصیفات بسیاری را به خود اختصاص داده است.

برخی از محققان بر این باورند که این زن پری‌وار که در بیابان ظاهر شده و مادر سیاوش است با سودابه که در شاهنامه نامادری اوست یکی هستند. ممکن است حرمت میل گناه‌آلود سودابه به پسرش باعث

شده باشد تا در برخی از روایات شاهنامه، جایگاه سودابه از مادر تنی به مادر ناتنی منتقل شود؛ اما در حقیقت داستان تغییری ایجاد نمی‌شود چرا که سودابه به هر روی مادر جایگاهی سیاوش بوده است.

سودابه در جایگاه مادری اغواگر قرار دارد، با میل و خواهشی رام‌نشدنی و بی‌مرز. به نظر می‌رسد در شخصیت سودابه می‌توان رگه‌هایی از پریان و به طور خاص‌تر، جهیگان را مشاهده کرد. هم‌چنان که اشاره شد یکی از ویژگی‌های جهی، نسبت دادن کودکان نامشروع به همسرش است. در داستان سیاوش نیز سودابه به دروغ ادعا می‌کند به سبب حمله سیاوش، دوقلوهای کاووس را از دست داده است؛ در حالی که آن دوقلوها از اساس متعلق به زنی دیگر بوده است.

در رابطه با پریان و جهیگان آن‌چه قابل تأمل است، نگاه دوسوگرایانه به زن است. زن منشأ جاذبه جنسی و فریبندگی است و در عین حال موجودی هراسناک نیز هست. جذابیت و فریبندگی زن و دچار شدن به آن، همواره همراه با دلهره و اضطراب و پایانی شوم است. جایی که پهلوان با همه قدرت فالیکش، به ناگزیر اخته می‌شود؛ چه با مرگ و چه با دریافتن با خواری و زبونی یا دردسرهای بی‌شمار. هم‌چون مدوسا که تجلی زنانگی خباثت‌آلود است و با نگاهی می‌تواند هر مردی را که به او می‌نگرد مبدل به سنگ سازد.

آیا می‌توان چنین ترس و اشتیاق توامانی را در رابطه با زن، تجلی اضطراب اختگی پسرچه در مواجهه با بدن بی‌قضیب زن دانست؟ آیا می‌توان ارزیابی از بدن زن به عنوان منشأ شر و ناپاکی را در اسطوره‌ها و فرهنگ‌های مختلف نمایی از چنین نفرت و استخفاف دانست؟

زنان دیوچهره و دیونهاد در بسیاری از فرهنگ‌ها و اساطیر حضور دارند. بنا بر قول ژولیا کریستوا، نفرت از خون قاعدگی ناشی از خطری است که از مواجهه با تفاوت جنسی احساس می‌شود. آداب طهارت و جداسازی زنان در این دوره را نیز می‌توان در پرتو همین اضطراب اختگی فهمید.

آیا سودابه به عنوان مادر بی‌مرز و پرخواهشی که از پرده برون آمده و به پسر خود میل می‌ورزد، می‌تواند نمایان‌گر مادر فالیک و منحرفی باشد که در سنت ما حد اعلای نفرت از زنانگی آسیب‌رسان را نمایندگی می‌کند؟ چیزی متعلق به ساحت پریان و جهیگان؟ در واقع به نظر می‌رسد تراژدی مرگ سیاوش به نوعی حاصل منظومه‌ای است که در آن مادر فالیک و بی‌مرز و پدر بی‌کفایت در کنار هم قرار

می‌گیرند. اختگی پایان کار سودابه است، نه به دست کاوس که به دست رستم که به نوعی در جایگاه پدر نمادین سیاوش قرار دارد. سودابه به شمشیر رستم دو نیم می‌شود.